

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نیکولای مالیشوسکی (Nikolay Malishevskyi)

برگردان: ا. م. شیری

۲۳ جولای ۲۰۱۲

افول غرب

در جهان امروز به موازات ضدیت با روس، اسلام هراسی نیز به شدت تبلیغ می شود. «دست اسلام» را در همه جا می جویند و می یابند. مجمع پارلمانی شورای اروپا با اکثریت قاطع آراء قطعنامه ای را تصویب کرد که «خطر بنیادگرائی اسلامی» یکی از موضوعات مرکزی آن را تشکیل می دهد. دولتهای کشورهای غربی (مثلا، فرانسه که در حدود نیمی از زندانیان این کشور را مسلمانان تشکیل می دهند)، با اعمال نظارت و کنترلهای شدید، دستگیریهایی و غیره، چیزی نمانده که تقریباً همه روزه مناقشات مرتبط با اسلامگرایان را کشف و خنثی نماید. حتی روشنفکران سرشناس اروپا نیز به اسلام همچون دشمن نگاه می کنند...

پاتریک بوکنین، جمهورخواه راستگرا، مشاور رؤسای جمهور سابق آمریکا، نیکسون و ریگان، در کتاب بسیار مشهور خود تحت عنوان «افول غرب» می نویسد، که تمدن غربی به خاطر کاهش اعتقاد مردم سفید پوست به خدا و امتناع از احکام او، در وهله اول، به علت عدم اجرای اصل «ازدواج کنید و زیاد شوید»، می میرد. در نتیجه، سهم مردم سفید پوست در جمعیت کشورهای غربی بی وقفه کاهش می یابد و در نقطه مقابل آن، درصد غیرسفیدها افزوده می شود. به عقیده نویسنده، تقریباً پس از ۵۰ سال، سفیدها در اروپا و امریکای شمالی به اقلیت مطلق تبدیل می شوند. علاوه بر این، باید توجه داشت که اکثریت جمعیت سفید پوست را افراد مسن تشکیل می دهند و بر این اساس، عمر تمدن غرب را می توان پایان یافته تلقی کرد.

با شنیدن چنین اظهاراتی (در بستر تغییر ساختار نژادی-دینی جامعه و رشد رادیکالیسم اسلامی در اروپا)، می توان چنین تصور کرد که آنها نتیجه سیاستهای فوق العاده حيله گرانه غرب در رابطه با دنیای اسلام می باشند. یا چیزی در حد وسط بین ضربه پیشگیرانه با شن کش و بومرنگ می توان شمرد.

در سالهای ۱۹۹۰، ایالات متحده آمریکا و انگلیس، با تجزیه کشورهای جنوبی اسلاو، عملیات گسترده ای را برای «اهلی کردن» مسلمانان تندرو و تقویت نفوذ خود بر آنها آغاز کردند. چندین مرکز وهابیت عربستان سعودی به عنوان متحدان جدید انتخاب شدند. تشکیل ساختار شبکه افراط گرائی در انگلیس علناً آغاز گردید. دهها روزنامه

انتشار یافتند. دهها استودیوی تلویزیونی اسلامی راه اندازی شد. کمی بعد، سازمان جاسوسی المان نیز به این عملیات پیوست و در زیر بال آن نیز، تشکیل شبکه مجامع وهابی های خاص لمان نیز تحقق یافت.

در بهار سال ۱۹۹۹ در سرزمینهای اروپای غربی بیش از ۷۰۰ سازمان مختلف وهابی فعالیت علنی خود را آغاز کردند. کار تجهیز و تسلیح افراطیون البانی و تروریستهای مواد مخدری که دقیقاً از طریق آنها جنگ علیه یوگسلاوی را شروع کردند، به اجراء درآمد.

با گذشت زمان لندن عملاً به مرکز تروریسم بین المللی تبدیل گردید. در اینجا شمار کثیری از «مسلمانان مخالف» زندگی می کنند که قاتلانی از جنس احمد زاکایف، سرکرده تروریستهای چچن، متهم به آدمربائی و قتل بیش از ۳۰۰ نفر در فاصله اکتوبر سال ۱۹۹۵ تا دسمبر ۲۰۰۰ در روسیه جزو آنهاست.

بر اساس لیست تنظیمی وزارت امور خارجه ایالات متحده آمریکا از حدود ده سال قبل، ۱۰ سازمان از ۳۰ سازمان تروریستی، در لندن مرکز فرماندهی رسمی داشتند و ۱۵ سازمان دیگر نیز در پایتخت انگلیس به انجام کارهای بزرگ و جمع آوری کمکهای مالی (کار با حامیان، جست و جوی پول برای اجرای طرحها) مشغول بودند. شایسته تأمل است که حسنی مبارک، رئیس جمهور اسبق مصر با افشای نام ۱۴ گروه تروریستی مستقر در لندن در سالهای ۱۹۹۰، به صراحت اظهار داشت که اکثریت تروریستهای قاتل و طراحان عملیات تروریستی آینده، پس از ارتکاب جنایت در دیگر کشورها، آزادانه در لندن می گردند. وزیر کشور سابق مصر ح. العلفی (املای این نام ممکن است صحیح نباشد. م.) هم در سال ۱۹۹۶ علناً اعلام کرد: «لندن محل تمرکز همه تروریستهاست. در دیگر کشورهای اروپائی هم آنها حضور دارند، ولی آنها کار خود را از لندن آغاز می کنند». عمرو موسی، وزیر خارجه مصر در ۱۴ دسمبر سال ۱۹۹۷ از د. باترویک، سفیر انگلیس در مصر رسماً خواست که دولت انگلیس از دادن پناهندگی به تروریستها خودداری نموده و در ارتباط با آنها، با مصر تشریک مساعی نماید...

در آغاز سالهای ۲۰۰۰، یعنی زمانی که اسامه بن لادن از تعقیب سازمان سیای آمریکا در کوههای افغانستان مخفی شد، سران جنبشهای تروریستی افغانستان، کار علنی با لندن، پایتخت متحد اصلی آمریکا در ائتلاف ضد افغان را آغاز کردند! این کار هم درست مثل دولت در تبعید فرانسه به رهبری شارل دوگل در جنگ جهانی دوم، کاملاً علنی انجام شد.

به گفته یکی از شیوخ تازه به عرصه رسیده مقیم لندن، و سازمان اولترا رادیکال اکنون عملاً به قدرت رسیده «اخوان المسلمین» در مصر، برای نگهداری سالانه فقط شعب انگلیسی سازمانهای افراطی اسلامی بیش از پانصد میلیون دلار هزینه می شود! (اخوان المسلمین، به منظور اجرای سیاستهای استعماری انگلیس و با هدف انشعاب در جنبش اسلامی برای استقلال ملی و مقابله با نیروهای ملی اصیل دنیای اسلام در سال ۱۹۲۸ توسط سازمان جاسوسی انگلیس بنیان نهاده شد).

اما در این باره که این پولها به چه هدفی هزینه می شوند، به گواهی ابو حمزه، مفتی اعظم انگلیس که پس از شروع درگیریهای نظامی در چچن، به روسیه اعلان جهاد کرد و علناً اعلام کرد که برای آموزش داوطلبان اعزام به نه تنها چچن، بلکه به ایران و پاکستان و حتی به افغانستان که انگلیسی ها در آنجا می جنگند، صرف می شود! (بر اساس برخی اطلاعات، هر هفته ۴۰ تروریست از لندن به افغانستان اعزام می شود).

در آغاز سال ۲۰۰۹، بر اساس داده های وزارت امور خارجه آمریکا منتشر در رسانه های انگلیسی زبان و ویکی لیکس، در حدود یک سوم جوانان مسلمان انگلیس (۳۲٪) از کشتار به نام اسلام حمایت کردند و ۴۰٪ «با اجرای قوانین شرع در اراضی انگلیس موافق بودند». به گفته لرد د. استیونس، رئیس پولیس سابق لندن، «در حدود ۳

هزار نفر از شهروندان انگلیس در اردوگاههای «القاعده» آموزش دیده اند». در این حال، همانطور که استیونس در مصاحبه با نشریه انگلیس «خبرهای جهان»، تأیید می کند، هم اکنون بیش از ۲۰۰ تروریست انگلیسی صرفاً به سبب تفسیر خود از اسلام، آماده حمله به شهروندان عادی مطلقاً بیگناه هستند».

این بومرنگ اسلامی که غرب رها کرده، نه تنها غرب را در آسیا و خاورمیانه، حتی در خود اروپا نیز هدف گرفته است.

کارشناسان غربی بدرستی باور دارند که مجامع افراطی اروپائی پنهان شده در پشت یکی از ادیان جهانی- اسلام، در افراط گری دست کمی از همتایان خود در خاورمیانه ندارند. هم اکنون کشورهای انگلیس، آلمان، فرانسه، بلژیک، هلند، ایتالیا و اسپانیا متشنج ترین کشورهای جهان هستند... ولی، نباید فراموش کرد که امروز این خطر اسلام نیست که اروپائیا و حتی همه جامعه جهانی را تهدید می کند، بلکه، آن نیروهای سیاسی هستند که سعی می کنند از احساسات دینی مسلمانان در جهت اهداف ویرانگرانه خود بهره برداری نمایند.

یادآوریهای مترجم

۱- همه برجسته نمائیهای متن، از خود نویسنده است.

۲- این نوشتار اگر چه گوشه های بسیار کوچکی از سیاستهای غرب امپریالیستی در تبدیل ادیان، به خصوص دین اسلام به دین سیاسی و تبدیل مسلمانان افراطی به تروریستهای مزدور را نشان می دهد، مطالعه آن را به مسلمانان به خصوص ایران، که واقعاً از روی ایمان و صداقت از رژیم جمهوری اسلامی حمایت می کنند و نمی توانند تصور کنند که خود این رژیم نیز یکی از اولین نتایج همین سیاست بازی غرب بود که به کمک رسانه های خود، روحانیت مرتجع شیعه را در جایگاه رهبری انقلاب بهمن سال ۱۳۵۷ مردم ایران نشانند.

شاهد این مدعا همین بس که، رژیم جمهوری اسلامی ایران، در حوادث منجر به تجزیه و تخریب یوگسلاوی، حتی اتحاد شوروی (از جمله، نامه شرم آور خمینی به گوربچوف)، همکاری بسیار نزدیکی با غرب استعماری داشت و در جنگهای اشغالگرانه افغانستان، عراق و لیبیا نیز این همکاری و تشریک مساعی را ادامه داد. بی سبب نیست که با شروع به اصطلاح «بهار عربی» تا به قدرت رسیدن تروریستهای سلفی و اخوان المسلمین در تونس، مصر، لیبیا (بگذریم از ترکیه که پیش از اینها روی داد) و پس از آن، رسانه ها و سخنگویان رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی ایران همچنان با عوامفریبی و گستاخی فزون از حد، بر شیپور «بیداری اسلامی» می دمند.

<http://www.fondsk.ru/authors/nikolaj-malishevskij.html>

<http://eb1384.wordpress.com/2012/07/22/>

مرداد ماه [اسد] ۱۳۹۱ اول